

رجعت

استاد اوجی شیرازی

رجب ۱۴۴۵

جلسه اول:

اشاره فهرست وار به مباحثی که در جلسات آینده به تفصیل مطرح خواهد شد:

اعتقاد به رجعت، مرز بین شیعه و غیر شیعه

معنای رجعت / تناسخ / کرّه / ایاب

چه کسانی برمی گردند؟

رجعت ائمه علیهم سلام الله

وقایع قبل و بعد از ظهور امام عصر علیه السلام

اعوذ بالله من الشیطان اللّٰعین الرَّحیم

اعوذ بولایتک یا مولای یا امیرالمومنین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نورَ قلوبنا بِشُعاعِ انوار المحبّة العلويّة و جعلنا من المتمسّكين بالولاية المرتضويّة الذي فرضَ الله مودّتهُ على العربيّة والعجميّة ثم الصلّاة و السّلام على مُبلّغ الرّسالات الالهية سيّدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد صلى الله عليه و آله القرشيّ سيّما اولّهم مولانا اميرالمومنين و آخرهم بقية الله في الارضين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين.

اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن، صلواتک عليه و على آباءه، في هذه الساعه و في كلّ ساعه، وليّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عينا حتّى تُسکنه ارضک طوعاً و تُمتّعه فيها طويلاً.

يا صاحب الزمان!

بی‌قیمتم و جز تو خریدار ندارم / گیرم بخرندم، به کسی کار ندارم / (سیدی) گیرم که دو عالم نپسندد، تو پسندی / من جز تو کسی در دو جهان، یار ندارم / عَنْ حِمَاكُم كَيْفَ أَنْصَرِفُ وَ هَوَاكُم لِي بِهِ شَرَفُ، سیدی، لَا عِشْتُ يَوْمَ أُرَى فِي سِوَى أَبَوَايَكُم أَقِفُ / من دست‌تهی دارم و تو دست‌نوازش / تو برگ‌گلی، من که به جز خار ندارم / ای آن که غمت، ناز فروشد به دو عالم / من در دو جهان، غیر تو، غم‌خوار ندارم.

یا بن الحسن!

وَلَيْنَ مُتَمِّمٌ أَوْ قُتِلْتُمْ لِيَالِي اللَّهِ تُحْشَرُونَ. (آل عمران/ ۱۵۸)

خدا به آبروی امیرالمومنین، فرج امام زمان را برساند.

اعمال و رفتار و گفتار و عقاید ما را مورد رضایت ولی‌اش قرار بدهد.

نَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِرُوحِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ.

هدیه محضر امیر عوالم، حضرت ابالحسن امیرالمومنین و سیده‌نساء العالمین، جهت عرض ادب به محضر بقیة الله فی الارضین صلوات الله علیهم اجمعین صلواتی تقدیم کنید. اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و اهلک عدوهم.

حدیثی است از وجود مبارک نبی مکرم و رسول معظم که فرمودند: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ بَعْدَ الصَّلَاةِ إِدْخَالُ السُّرُورِ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ بِمَا لَا إِثْمَ فِيهِ.» بعد از نماز، بالاترین اعمال این است که انسان، مومنی را شاد کند، البته از طریقی که گناه نباشد. اگر بتوانی مومنی را چنین خوشحال کنی، این بالاترین اعمال است.

وجود مبارک سیدالشهدا علیه السلام فرمودند که من این روایت جذّم را دیدم؛ وقتی که داشتم از جایی رد می‌شدم، دیدم که غلامی غذا می‌خورد «و هو يُؤَاكِلُ كَلْبًا.» غذای غلام، غذای مختصری بود، اما در این حال لقمه‌ای خودش می‌خورد و لقمه دیگری به سگ می‌داد و غذایش را با حیوان تقسیم می‌کرد. به او گفتم تو چیزی نداشتی جز یک غذای مختصر. روی چه حساب با این حیوان تقسیم کردی؟ غلام گفت یا ابا عبدالله، من غلام هستم و دارایی ندارم و نمی‌توانم مومنی را خوشحال کنم. از آن طرف هم گرفتار هستم. بنای من بر این است که با همین مختصر مال و غذایی

که دارم، حداقل می‌توانم حیوانی را خوشحال کنم. غذا را به این حیوان دادم تا خداوند متعال هم گره از کار من باز کند و مشکلم را حل کند و غصه را از من بردارد. سید الشهداء علیه السلام فرمودند: مگر درد تو چیست؟ غصه تو چیست؟ عرضه داشت که یا ابا عبدالله، من یک صاحب یهودی دارم. مسلمانم و صاحبم یهودی، قطعاً معذب هستم و در اذیت هستم.

وجود مبارک سیدالشهداء علیه السلام فرمودند راه بیوفت با هم به درِ خانه صحبت برویم. آمدند در زدند.

— مَنْ يَدُقُّ بِالْبَابِ؟ چه کسی دارد در می‌زند؟

— انا حسين بن علي بن ابي طالب.

اگر از درم درآیی، تو چو طالع نکویان / بدهم به مزدگانی، سر و جان به مژده‌گویان.
مرد یهودی دم در آمد.

— به به! وجود مبارک خورشید عالم تابِ عالم خلقت، سید الشهداء علیه السلام کجا، خانه‌ی من یهودی کجا؟ آقا چه شده است اینجا آمدید؟

کرم نما و فرود آ که خانه، خانه‌ی توست.

حضرت فرمودند: دویست سکه طلا همراهم آوردم که این غلام را از تو بخرم.

یهودی گفت: آقا جان، غلام چیست؟ فداءٌ لِخُطَاكَ. غلام من فدای شما! من پول هم نمی‌خواهم. ای غلام، از این به بعد تو غلام سیدالشهداء سلام الله علیه هستی.

حضرت فرمودند: من این پول را به تو هدیه می‌دهم.

یهودی گفت: من هم این پول را و هم باغی را که خارج مدینه دارم، به این غلام هدیه می‌دهم.

همسر این یهودی شنید درِ خانه سر و صدایی است. آمد، دید: به به! سیدالشهداء درِ خانه هستند. رو کرد به شوهرش

گفت: از برکت قدوم فرزند سیده‌النساء العالمین، من مهریه‌ام را به تو می‌بخشم و مسلمان می‌شوم.

یهودی هم گفت من این خانه را به تو می‌بخشم و من هم مسلمان می‌شوم.

سیدالشهداء علیه السلام فرمودند: من غلام را آزاد می‌کنم و تمام این اموال را هم به او می‌بخشم.

این غلام چه کرده بود؟ یک حیوانی را خوشحال کرده بود!

حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیه فرمودند: کسی که مومنی را خوشحال کند، «فَرَحَ اللهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». روز قیامت که روز حزن است، روز گرفتاری است، خدا دلش را شاد می‌کند.

آن غلام، حیوانی را شاد کرد، خدا چگونه او را شاد کرد؟ حالا ببینید اگر شما یک مومنی را خوشحال کنی، اگر این مومن ولیّ خدا باشد، اگر حجت خدا باشد، اگر کسی حجت الله را خوشحال کند، سُروری در دل او وارد کند، خدا به او چه عنایتی می‌کند.

و رفقا، قطع به یقین، زمان غیبت امام زمان علیه السلام، زمان گرفتاری امام عصر است. زمانی است که امام باقر علیه السلام فرمودند: «أَخْمَلْنَا ذِكْرًا» فراموش شده‌ترین ما مهدی است. وای از این جمله!

انقدر مظلومیت، انقدر غربت که فرمودند وقتی امام عصر علیه السلام تشریف می‌آورند (که آیا شود نمیرم و از کعبه بشنوم/ با گوش جان صدای تو یا صاحب الزمان؟) وقتی که پشت مبارک را به کعبه می‌زنند و ندای "انا المهدی" سر می‌دهند، روایت این است که: «يَلْعَنُهُ اهل الشرق و الغرب» شرق و غرب (نستجیر بالله، زبانم لال) امام عصر علیه السلام را لعن می‌کنند. چرا؟ چون دیده‌اند که بعضی از سادات، چه ظلم‌ها و جنایت‌ها در عالم کردند، می‌گویند او هم حتما یکی از آنهاست. این غربت امام زمان حتی بعد از ظهور حضرت است.

انقدر مظلومیت که موسی بن جعفر علیه السلام، آن آقای گرفتار و زندانی، در زندانی که «يَا مُخْلِصَ الطُّفْلِ مِنْ بَيْنِ مَشِيمَةٍ وَ رَحِمٍ، و يَا مُخْلِصَ الشَّجَرِ مِنْ بَيْنِ رَمْلٍ وَ طِينٍ وَ مَاءٍ» در قالب دعا می‌گفتند که من موسی بن جعفر زندانم چطور است؛ به‌مانند جنینی که در بطن مادر باشد، به‌مانند دانه‌ی گیاهی که در دل خاک باشد، این‌طور مرا در قعر سیاه‌چال‌ها زندانی کردند. موسی بن جعفر علیه السلام این آقای مظلوم، با این وجود، وقتی که دم غروب می‌شد، گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند و چنین می‌گفتند که: «بِأَبِي الْمُتَنَدِّحِ الْبَطْنِ، بِأَبِي الْمَقْرُونِ الْحَاجِبِينَ، أَحْمَشُ السَّاقِينَ...» پدرم فدای ساق‌های کشیده‌ات، پدرم فدای روی زیبایت، پدرم فدایت، پدرم فدایت!

پرسیدند چه کسی را داری می‌گویی پدرم فدایت؟ فرمودند: «هو الخامسُ مِنْ وَلَدِي إِسْمُهُ مَهْدِي!» فرزند پنجمین من است که نام نامی‌اش مهدی است.

بعد از همان بالای سیاه‌چال گفت: «صِفْ لَنَا الْمَهْدِيَّ». این مهدی که داری این‌طور قربان صدقه‌اش می‌روی کیست؟

حضرت با چهار کلمه، امام زمان ما را توصیف کردند: «هو الغریب، الوحید، الطَّرید، المَوْتُورُ بِأَیِّه.»

امام زمان کسی است که تنهاست. چقدر تنهایی؟ ۱۱۸۰ سال تنهایی، غربت، طرید بودن، رانده شدن... .

در روایتی پیغمبر خدا فرمودند: «مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ». در بین ۱۲۴ هزار پیغمبر، هیچ پیغمبری به مانند من اذیت نشد. بروید ببینید چه بر سر انبیاء آوردند. حیات القلوب مرحوم علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف را بخوانید، ببینید، بعضی از پیغمبرها را زنده زنده آتش زدند، پوست از صورتشان کردند. با این وجود رسول خدا فرمودند: هیچ پیغمبری به مانند من اذیت نشد. اما در جلد ۵۲ بحار الانوار روایتی است از امام صادق علیه السلام که به مفضل فرمودند: «ای مفضل، و اما مهدی ما در زمان غیبتش، ستمی می بیند از مردمان زمانش، بیش از آن چیزی که پیغمبر اکرم از مردمان زمان خودشان دیدند.»

حالا اگر ما کاری کنیم که امام زمان ما خوشحال شوند، وای که خدا چه می کند.

• چگونه می توانیم سُروری در قلب امام عصر علیه السلام وارد کنیم؟

یک روایت برای شما بخوانم و این روایت، مطلع سخن ما در این پنج شب باشد.

می دانید که هیچ کس امام سجاد علیه السلام را بعد از ماجرای کربلا خندان ندید. هر چیزی، هر مناسبتی، هر اتفاقی که می افتاد، حضرت آن را به کربلا ربط می دادند. یک روز در خانه نشسته بودند، دیدند بچه ها دارند دنبال هم می دوند، بازی می کنند. وای که اشک از چشمان امام سجاد سرازیر شد.

غلام گفت یا بن رسول الله، گوسفند می دیدید که ذبح می کنند، گریه می کردید، می گفتید گوسفندی را کُشد آبش دهند. می گفتید «قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِكَرْبَلَاءَ عَطْشَانًا.» هر مناسبتی بود، در هر مصیبت و مِحْنی، «فَأَبْكُ لِلْحُسَيْنِ.» اما الان بچه ها دارند بازی می کنند. دیگر برای چه گریه می کنید؟

حضرت فرمودند یادم افتاد به عصر عاشورا، وقتی که دامن بچه ها می سوخت، در بیابان ها فرار می کردند. یادم افتاد به وقتی که آه و واویلا که شمر آمد میان خیمه گاه / تیغ خونین در کفش، برگشته است از قتل گاه / آمده ویران کند، آتش زند، غارت کند / خیمه ای را کآسمان می کرد با حشمت نگاه.

__ آقا چقدر گریه می‌کنید؟

__ یک پسر گم کرد یعقوب، هر دو چشمش کور شد / چون نگریم من که یک عالم پدر گم کرده‌ام؟

بعد گمان ما این است که عاشورا تمام شد، دیگر مصیبات امام سجاد هم فقط عاشورا بود و تمام شد. نه! کوفه و شام و تمام این مسیر بماند، بعد که حضرت به مدینه برگشتند، انقدر زخم زبان می‌زدند به امام سجاد علیه السلام؛ یعنی هر کسی می‌آمد به جای اینکه تسلیت بگوید، می‌گفت به بابایت گفتیم این کار را نکن، دیدی چه بر سر خودش آورد؟ طوری بود که کتاب فرحة الغری می‌نویسد امام سجاد علیه السلام یک سال و نیم رفتند در بیابان‌ها خیمه زدند.

حالا چرا دارم این حرف‌ها را می‌زنم؟ که بگویم این حالِ امام سجاد علیه السلام بود و هیچ‌کس حضرت را خندان ندید مگر یک‌جا! کجا؟

روایت در جلد ۵۳ بحار الانوار، از کتاب شریف مختصر بصائر، نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام فرمودند: در منا بودیم که عده‌ای آمدند و می‌خواستند به نزد پدرم حضرت سید سجاد سلام الله علیه مشرف شوند. من بیرون خیمه بودم. اینها نزد پدرم امام زین العابدین علیه السلام رفتند، ساعتی گذشت، صدای خنده پدرم آمد.

امام سجاد علیه السلام که کسی بعد از کربلا اصلاً لبخند ایشان را ندیده بود، شب و روز بر مصائب سیدالشهدا علیه السلام گریه می‌کردند، فقط یک مورد در روایات پیدا می‌کنیم، آن هم اینجا که امام سجاد علیه السلام در خیمه بودند، امام باقر بیرون خیمه، فرمودند شنیدم صدای خندیدن پدرم را! با اینکه خلاف رویه اهل بیت علیهم السلام است. تبسم می‌کردند. اما ببین چقدر خوشحال شدند. از چه خوشحال شدند امام سجاد علیه السلام؟ مگر این گروهی که خدمت حضرت رفتند، چی کار کردند که امام‌شان را انقدر مسرور کردند؟ ما هم یاد بگیریم همین کار را برای امام‌مان کنیم.

امام باقر علیه السلام حجت الله هستند، عالم بما کان و ما یکون و ما هو کائن الی یوم القیامه هستند، اما برای اینکه این روایت به ما برسد و امشب دور هم بنشینیم و گل بگوییم و گل بشنویم از این روایات، آمدند پرسیدند پدرجان، ماجرا چه بود؟ اینها چه گفتند که شما انقدر خوشحال شدید که صدای شادی شما از خیمه بیرون آمد.

حضرت فرمودند: پسر من یک مسأله‌ای است که از رموز و اسرار شیعه است و این کسانی که نزد من آمدند این مسأله را فهمیده بودند.

__ چه مسأله‌ای؟

__ اینها بحث رجعت را فهمیده بودند.

یعنی اگر ما امشب بنشینیم و درباره مسأله رجعت که از غوامض اسرار اهل بیت است، سخن بگوییم، امام عصر علیه السلام خوشحال می‌شوند.

* مسأله رجعت انقدر اهمیت دارد که رادمردانی به‌مانند مرحوم شیخ حر عاملی در کتابی که نوشته است «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة»، در آخر کتاب چنین می‌نویسد:

«ما در این کتاب بیش از ۶۷۰ حدیث و دلیل و آیه ذکر کردیم و گمان نمی‌رود در هیچ یک از مسائل اصول و فروع این قدر دلیل یافت شود.»

و اول کتابش چنین می‌گوید: واجب است اعتقاد به رجعت، اقرار به رجعت و اینکه هر روز بر زبان بیاورم و اعتراف کنم که من ایمان به این مسأله دارم؛ همان‌گونه که روزانه موظف هستم که اقرار به توحید کنم، همان‌گونه که موظف هستم اقرار به نبوت و معاد کنم، به همین اندازه و به همین اهمیت است اقرار به رجعت.

و انقدر فهم این مسأله توسط ما، برای اهل بیت علیهم السلام شیرین است که امام سجاد سلام الله علیه، با آن همه داغ و غصه و مِحَن و مصیبت، از اینکه بعضی از شیعیان در باب رجعت سوال پرسیدند، یعنی یک قدری رجعت را فهمیدند، خوشحال شدند و خندیدند.

• رجعت چیست؟ و چرا در طول تاریخ، از این مسأله کم گفته شده است؟

قطعا مسأله رجعت با تفکرات تمام حکومت‌ها، چه بنی امیه و چه بنی العباس، و با هیمنه و سلطنت آنها در تعارض بوده است.

* رجعت یعنی روزی می‌آید که جهان به سیطره‌ی شهسوار ماست.

رجعت یعنی اینکه وقتی ما مُردیم، کار تمام نمی‌شود.

یک شخصی است به نام زُراره (سلام خدا بر او، که در روایات داریم اگر زراره نبود، آثار نبوت از بین می‌رفت). می‌گوید در رابطه با رجعت سوالی داشتم و انقدر این مسأله حساس است که مانده بودم چطور از حضرت بپرسم.

اعتقاد و اعتراف به رجعت برای دستگاه ظلم بنی عباس و بنی امیه انقدر خطرناک بود که به مثابه لعن جبت و طاغوت برای اینها حساب می‌شد. و اهل بیت علیهم السلام نسبت به این ماجرا بسیار تقیه می‌کردند. اما در عین تقیه‌ای که می‌کردند، طوری مطلب را بیان کردند که امروز بیش از ۶۷۰ آیه و روایت و دلیل فقط مرحوم شیخ حر عاملی در این باب آورده است.

زراره می‌گوید می‌خواستم در رابطه با این مسأله سوال بپرسم، فکر کردم که اگر به صراحت بروم بگویم آقا جان، نظر شما در رابطه با رجعت چیست و ما چه اعتقادی باید داشته باشیم، خب حضرت در حال تقیه هستند و نمی‌توانند پاسخ مرا بدهند. ببین چقدر کیس بودند، چقدر زرنگ بودند، می‌گوید ماجرا را پیچاندم که حرف را یک طوری از حضرت بکشم که اگر یک موقع جاسوسی باشد، برای شیعیان دردسر نشود.

چه پرسید؟ می‌گوید گفتم آقا جان، آن کسی که کشته شده است، آیا مرده است؟ «مَنْ قُتِلَ، مات؟» حضرت فرمودند خیر. «الْقَتْلُ قَتْلٌ وَ الْمَوْتُ مَوْتُ.» یعنی پرونده‌ی کشته شدن و پرونده‌ی مُردن به مرگ طبیعی، از هم دیگر جداست.

گفتم آقا جان، کسی هم که کشته می‌شود، کفن و دفنش می‌کنند، او را خاک می‌کنند، می‌گویند مرده است. اَنَا اللَّهُ وَ اَنَا الیه راجعون.

فرمودند: زراره، این فکر توست، اما در ادبیات قرآن این‌طور نیست. خداوند متعال می‌فرماید «وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ»، اگر مُردید، یا کشته شدید. یعنی بحث مُردن به مرگ طبیعی و کشته شدن، در لسان قرآن فرق می‌کند. جای دیگری به پیغمبرش می‌گوید «وَ مَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» (آل عمران/۱۴۴) اگر پیغمبر اکرم بمیرد یا کشته شود.

یعنی طبق این دو آیه، پرونده کشته شدن و پرونده مُردن، نزد خداوند متعال متفاوت است.

گفتم باشد آقا. پس طبق این که فرمودید کسانی که کشته شدند، نمرند؛ این که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (عنکبوت/۵۷) هر کسی باید مرگ را بچشد، اینها چه می‌شوند؟

بین چقدر با کیاست. سوال، سوال، تا آخر جواب را از امام علیه السلام بگیرد.

حضرت فرمودند: اینها برمی‌گردند تا به مرگ طبیعی از دنیا بروند.

و هیچ مومنی نیست «أَلَا وَلَهُ قَتْلَةٌ وَمِيتَةٌ.» هیچ مومنی نیست مگر اینکه دو کوپن دارد: یک کوپن مرگ، یک کوپن قتل. فرمودند آن کسی که در این دنیا به مرگ طبیعی از دنیا رفت، باز می‌گردد تا کشته شود. آن کسی که کشته می‌شود، باز می‌گردد تا با مرگ طبیعی از دنیا برود.

• اعتقاد به رجعت این است که بعد از مرگ، قرار است ما به این دنیا برگردیم.

یعنی همه ما برمی‌گردیم؟ بله، ان شاء الله بر خواهیم گشت.

پس آن روایاتی که می‌گوید: «لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا» بر نمی‌گردند مگر کسانی که مُمَحِّض در ایمان، یا مُمَحِّض در کفر باشند، چگونه خواهند بود؟

__ بله، رجعت مراتبی دارد و قبلا هم در بحث شرح زیارت عاشورا و هم در بحث شرح دعای صَنَمی قریش عرض کردیم که خداوند متعال، عمر زمین را به دو نیمه تقسیم کرده است: نیمی حکومت الله و نیمی حکومت ابلیس است. تا چه زمانی حکومت ابلیس است؟ تا وقتی که امام عصر علیه السلام تشریف بیاورند و آن روز «يَوْمَ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» (ص/۸۱) است. وقتی که امام عصر تشریف می‌آورند، مرحله دوم حیات زمین تازه شروع می‌شود.

شما حساب کنید از زمان هبوط حضرت آدم تا به امروز، طبق بعضی از محاسبات، بین ۸ تا ۱۰ هزار سال گذشته است. بعد از اینکه امام عصر علیه السلام تشریف می‌آورند و یک به یک کرات، رجعات و ایاب اهل بیت علیهم السلام اتفاق می‌افتد، حکومت هر کدام از حضرات آل الله علیهم السلام الله چند برابر تمام این مدت خواهد بود. و این مسأله در روایات ما انقدر یقینی است که مرحوم علامه مجلسی می‌گوید: «كَالشَّمْسِ فِي رَابِعَةِ نَهَارٍ.» وسط ظهر کسی نمی‌تواند انکار کند و بگوید خورشید در آسمان وجود ندارد. همان‌گونه که نمی‌شود خورشید وسط ظهر را انکار کرد، به

همین‌گونه هم نمی‌شود کسی که سر از قرآن و روایات درآورده باشد، رجعت را انکار کند و این از ضروریات اعتقاد شیعه است.

در خیلی از مسائل بین علمای ما در طول تاریخ اختلاف بوده است؛ اما رجعت از جمله مسائلی است که یک نفر را در طول تاریخ شیعه پیدا نمی‌کنید که اقرار به آن نداشته باشد. بلکه صادق آل الله سلام الله علیه فرمودند که: «مَنْ أَقَرَّ بِسَبْعَةِ أَشْيَاءَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ» کسی که به هفت چیز اقرار کند، شیعه است و یکی از این‌ها ایمان به رجعت است.

• رجعت یکی از مرزهای تمایز شیعه با غیر شیعه بوده است.

اگر می‌خواستند بگویند کسی رافضی است، اگر می‌خواستند بگویند کسی مخالف با سقیفه است، دشمن جبت و طاغوت است، محبّ شاه مردان، شیر یزدان، حیدر دلدل سوار است، می‌گفتند: «كَانَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ» فلانی قائل به رجعت است. مثلاً جناب جابر بن یزید جُعی کسی است که نود هزار حدیث فقط از امام باقر علیه السلام شنیده است. در مقدمه‌ی صحیح (بلکه سَقیم) مسلم که از مهم‌ترین کتاب‌های مخالفین است، وقتی که اسم رُوات احادیث را می‌آورد، به اسم جابر بن یزید جُعی می‌رسد، می‌گوید من از این شخص حدیث نقل نمی‌کنم، چون «كَانَ يَقُولُ بِالرَّجْعَةِ» قائل به رجعت است. یعنی مرز بین شیعه و غیر شیعه است.

جلسات آینده ان‌شاءالله مفصلاً عرض خواهم کرد که در قرآن کریم، آیات متعددی داریم، بلکه در روایات ما هم همین‌طور است که از رجعت، به قیامت صغری و آخرت صغری تعبیر شده است.

• یک عده از مخالفین فکر می‌کنند نظر ما شیعیان این است که رجعت یعنی تناسخ.

نه، رجعت، تناسخ نیست. تناسخ چیست؟ همان اعتقاد هندوها و بوداها که وقتی انسان از دنیا می‌رود، روحش به تناسب کارهایی که در دنیا می‌کرده است، در جسم یک حیوانی، نباتی، انسان دیگری می‌رود. مثلاً می‌گویند روح گاندی در جسم گاو رفته است، چون برای اینها بسیار مقدس است. یا می‌گویند در جسم یک میمون رفته است، چون بسیار فعال بوده است.

اما تناسخ با رجعت فرق می‌کند. اعتقاد به رجعت یعنی بعد از اینکه ما را دفن کردند، ما از دنیا رفتیم، روح ما دوباره به همین پیکر برمی‌گردد و ما در همین دنیا زندگی می‌کنیم.

• مروری بر اتفاقات قبل از ظهور و بعد از ظهور امام عصر:

شنیدید می‌گویند فلان خطیب، فلان سخنران، روی هر منبری می‌نشیند یک حرف را می‌زند، مثلاً می‌گوید «نَسْئَلُكَ اللَّهُمَّ بِرُوحِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَام... إِلَى آخِرِ». بعضی از سخن‌وران هستند که یک حرف‌هایی روی همه‌ی منبرهایشان است. نوشتند امیرالمومنین سلام الله علیه از جمله سخنانی که همیشه تکرار می‌کردند، این بود: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادَى وَ رَجَبٍ».

بعد دیدید الان بچه‌ها توی کوچه و خیابان‌ها بازی می‌کنند، لطائلات می‌خوانند؟ شعرهایی که هیچ معنا و مفهومی ندارد، می‌خوانند؟ نوشتند آن زمان شیعیان طوری فرزندان‌شان را تربیت کرده بودند که وقتی توی کوچه‌ها با هم بازی می‌کردند، شعر ورد زبان‌شان این بود: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادَى وَ رَجَبٍ». یعنی چقدر عجیب است اتفاقی که بین ماه جمادی و رجب می‌افتد.

از آن طرف، مخالفین و عامه چطور بچه‌هایشان را تربیت کرده بودند؟ نوشتند بعد از ماجرای کربلا، بچه سنی‌ها، بچه سقیفه‌ای‌ها که توی کوچه‌ها بازی می‌کردند، این شعر را می‌خواندند: «نَحْنُ رَضَضْنَا الصَّدْرَ بَعْدَ الظَّهْرِ». آباء ما کسانی بودند که پشت سید الشهداء را لگدمال اسب‌ها کردند، بعد از اینکه به سینه مبارکش جسارت کردند.

یعنی دو سبک تربیت است! و چقدر این مسأله رجعت مهم است که در زبان بچه‌ها انداختند.

این مسأله تا زمان حضرت باقرالعلوم علیه السلام ادامه دارد. بعضی از رُوات خدمت حضرت باقر آمدند، گفتند آقا جان، این حرفی که بچه‌ها توی کوچه‌ها می‌زنند، توی بازی‌هایشان که: «الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ بَيْنَ جَمَادَى وَ رَجَبٍ» یعنی چی؟ ببینید تقیه بوده است، اما حضرت چگونه این ماجرا را نگه داشتند.

حضرت فرمودند این از اسرار شیعه است که امیرالمومنین علیه السلام از این طریق، آن را نگه داشتند. گفتم آقا، مگر چه اتفاقی می افتد بین ماه جمادی و رجب؟ فرمودند: قبل از ظهور، ۲۷ نفر محصور می شوند، رجعت می کنند، برمی گردند. اینها چه کسانی هستند؟

۱. جناب مالک اشتر، که فرمودند خواهد آمد و مؤذن امام عصر علیه السلام خواهد بود.

۲. سلمان. ۳. ابوذر. ۴. مقداد. (علیهم السلام الله)

۵. یوشع بن نون، وصی حضرت موسی

۶. هفت نفر از اصحاب کهف

۷. پانزده نفر از قوم حضرت موسی

و فرمودند یا زراره، تو و چهل نفر از رفقاییت برخواهید گشت و در سپاه حضرت مهدی ما علیه السلام خواهید بود.

در بعضی از روایات داریم که زنانی هم رجعت می کنند و در سپاه و همراه امام عصر سلام الله علیه خواهند بود.

ظهور امام زمان علیه السلام اتفاق می افتد و انقدر طول می کشد و انقدر جهان به سیطره ی شهنشوار ماست که «يَجْمَعُ الناس على ولاية اميرالمومنين». دیگر نه فقری است، نه مریضی، نه گرفتاری، نه شرمندگی پدری نسبت به فرزندانش است. دنیا گلستان خواهد شد.

• بعد از امام عصر علیه السلام قرار است چه اتفاقی بیفتد؟

فرمودند آن زمان انقدر عمرها طولانی می شود که هر کسی هزار فرزند خودش را می بیند؛ یا در بعضی از عبارات این است که هزار نسل خودش را می بیند.

آفاجان، مگر ممکن است؟ بله، ممکن است. یکی از کارهایی که شیطان می کند، این است که توقع ما را پایین می آورد. یعنی اگر الان من بتوانم ۷۰ سال عمر کنم، باید کلاهم را بالا بیاندازم. ولی همین جسمی که خدا برای ما خلق کرده است، اگر به نحوی از این جسم مراقبت شود، می تواند تا ۲۵۰۰ سال که برای حضرت نوح نوشتند، عمر کند. جسم

حضرت نوح همین جسم است. جسم جناب خضر همین جسم است. بعضی از مُعَمَّرینی که ما در روایات داریم که مثلاً عمر جناب سلمان، نزدیک به ۳۵۰ سال بوده است، همین جسم است. فرمودند انقدر عمرها طولانی می‌شود.

«وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ» امام زمان علیه السلام عقول را کامل می‌کنند. کار به نحوی می‌شود که جاهل‌ترین انسان زمان ظهور امام عصر علیه السلام، علمش بیشتر می‌شود از اَعلَمِ علمای زمان غیبت. مثلاً شما بگویید اَعلَمِ علمای زمان غیبت، اگر علامه مجلسی اعلی الله مقامه الشریف باشد، فرمودند جاهل‌ترین انسان زمان ظهور علمش از ایشان بیشتر خواهد شد.

و همه جای عالم، محبت امیرالمومنین سلام الله علیه است.

فرمودند مومنین انقدر رشد و ترقی پیدا می‌کنند که هر مومنی رئیس هفتاد هزار نفر از ملائک می‌شود. مومنین با ملائکه رفت و آمد می‌کنند.

اواخر حکومت امام عصر علیه السلام که می‌رسد، فرمودند: «أَوَّلُ مَنْ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُ وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا الْحَسِينُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» اولین کسی که سر از خاک برمی‌دارد، وجود مبارک سیدالشهدا علیه السلام خواهد بود.

اصل اعتقاد به رجعت، واجب است. حتی اقرار و اعتراف به آن، واجب است. بعد از جمله دعاهایی که به ما یاد دادند این است: «وَأَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ وَ مَلَكْنِي فِي آيَاتِكُمْ». یعنی ما اصلاً بلد نیستیم در دعاهايمان این را بخواهیم که خدایا من در زمان سیدالشهدا باشم. خدایا آن زمانی که وجود مبارک سیدالشهدا علیه السلام می‌نشینند، که امام صادق علیه السلام فرمودند: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.. هُوَ جَالِسٌ عَلَى السَّرِيرِ..» گویی زمان رجعت سیدالشهدا را می‌بینم که روی تختی نشسته‌اند و محبین و شیعیان به نزد او مشرف می‌شوند و سیدالشهدا می‌گویند «سَلَوْنِي!» از من بخواهید هر حاجتی که از نیازهای دنیایی دارید. بعضی می‌گویند یا ابا عبدالله، ما غذای بهشتی می‌خواهیم و ابی عبدالله حاضر می‌کنند.

رجعت سیدالشهدا علیه السلام بعد از امام زمان نیست. یعنی امام عصر تشریف دارند که امام حسین علیه السلام رجعت می‌کنند و امام زمان، سیدالشهدا را به همگان معرفی می‌کنند.

امام عصر که از دنیا رفتند، (حالا سبک از دنیا رفتن امام عصر علیه السلام بحثی است که مجال ما اقتضا نمی‌کند در این باره سخن بگوییم. یک بحث اختلافی است.) کسی که امام زمان را تجهیز می‌کند، سیدالشهدا علیه السلام است. بر ایشان نماز می‌خوانند، کفن می‌کنند. کجا دفن می‌کنند؟ همین جایی که الان قبر مبارک سیدالشهداست، یعنی کربلا می‌شود مدفن امام زمان سلام الله علیه.

فرمودند: هیچ امامی رجعت نمی‌کند، مگر اینکه مومنین و فاجرین زمانش هم برمی‌گردند. یعنی اصحاب الحسین علیهم سلام الله هم می‌آیند. حالا اصحاب الحسین چطور می‌آیند، خودش بحث مفصلی است. از بعضی از روایات این‌طور برداشت می‌شود که اصحاب الحسین در زمان رجعت‌شان به مقام انبیاء می‌رسند. از آن طرف هم، شمر و خولی و آخنس و سنان و حرمله و آت و آشغال‌های لشکر عمر سعد هم برمی‌گردند و ماجرای کربلا و آن جنگ تکرار می‌شود؛ اما اینجا دیگر ظفر با سیدالشهدا علیه السلام است. این شمر است که به درک واصل خواهد شد.

فرمودند انقدر حکومت امام حسین علیه السلام طول می‌کشد که ابروان مبارک‌شان به روی چشمان مبارک‌شان خواهد آمد.

بعد از ابی عبدالله، اول کسی که رجعت می‌کند، امیرالمومنین سلام الله علیه هستند و فرمود: «انا صاحبُ الکرات.» در آن زمانی که علما در اصل مسأله‌ی ولایت باید با مخالفین‌شان مناظره می‌کردند، موقعیتی نبوده است که بخواهند این مسائل را برای ما تنقیح کنند؛ اما ما در روایات به صراحت داریم که فرمودند همان‌گونه که حضرت عیسی مرده زنده کرد، (مگر چند تا مرده زنده کرد؟) فرمودند تمام مردگانی که در رجعت باز خواهند گشت، به دستان مبارک امیرالمومنین سلام الله علیه، به اذن خدا، زنده خواهند شد.

رجعت امیرالمومنین یک بار نیست. رجعت‌های مختلف دارند. یعنی هر باری که حضرت از دنیا می‌روند، امامان بعدی می‌آیند، باز امیرالمومنین مرجعت میکنند. و روایت دارد که ۱۲۴ هزار پیغمبر برمی‌گردند و در رکاب امیرالمومنین شمشیر می‌زنند.

• تک تک حضرات اهل بیت علیهم السلام رجعت دارند.

آخرین مرحله می‌شود «دَوْلَةُ الدُّوَل». دَوْلَةُ الدُّوَل چیست؟ چهارده خورشید در هم بیخته، چهارده نور به هم آویخته، چهارده گل، چهارده معصوم پاک با هم رجعت می‌کنند. تمام انبیاء رجعت می‌کنند. تمام مومنین رجعت می‌کنند. از آن طرف، تمام ابالسّه و شیاطین و دشمنان هم برمی‌گردند و جنگی خواهد بود بین دستگاه ابلیس و دستگاه خداوند متعال که اینجا پرچم‌دار، امیرالمومنین سلام الله علیه هستند.

این آخرین دولت‌هاست که دَوْلَةُ الدُّوَل نامیده می‌شود و در این رجعت همه برمی‌گردند. آن که فرمودند: «لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيْمَانَ مَحْضًا أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحْضًا» بر نمی‌گردند مگر افراد خاص، مربوط به مراحل اولیه رجعت است. بعد از دَوْلَةُ الدُّوَل، چهل روز زمین از حجت خدا خالی می‌شود و در این چهل روز، «لَسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا». رفته رفته، کم‌کم، زمین اهلیش را فرو می‌برد و این تازه می‌شود مقدمه‌ی قیامت.

• دو تعبیر داریم: کرّه و ایاب.

حتما خواندید: «مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ، مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ».

یک سرشاخه داریم به عنوان رجعت که دو شاخه از آن می‌آید: کرّه و ایاب. تفاوت اینها با هم چیست؟ کرّه یعنی آمدن در زمانی که حضرات آل الله با دستگاه شیطان می‌جنگند. در دعای عهد چه می‌خوانیم؟ خدایا اگر من از دنیا رفتم، برگردم. چطور برگردم؟ «شاهراً سِيفِي مجرداً قناتی...» برگردم. در حالی که شمشیر می‌کشم. و از کسانی باشم که «مُسْتَشْهَدِينَ بَيْنَ يَدَي حِجَّتٍ» هستم. به این می‌گویند کرّه؛ یعنی من بیایم و در رکاب امام زمانم بجنگم.

وقتی که حکومت حضرات مستقر شد و فرج صورت گرفت، به این زمان می‌گویند: ایاب. در زمان ایاب، خصوصاً دَوْلَةُ الدُّوَل همه برخواهند گشت. و اعمال من در امروز، بر جایگاه من در عالم رجعت موثر خواهد بود.

- رفقا، امید به رجعت باعث می‌شود که من در زندگی خموده نباشم. بدانم همه چیز، این دنیا نیست. این تازه یک مرحله کوچکی است از آن اتفاقاتی که خداوند متعال برای معاد ما رقم زده است.

امشب فقط سفره بحث این چند شب را پهن کردم. ان‌شاءالله رجعت در قرآن، رجعت در روایات، استدلالات، کتب مخالفین را یک به یک به توفیق الهی و یاری امام عصر علیه السلام خواهیم گفت و ادله و شواهد از قرآن و روایات را عرض خواهیم کرد و می‌فهمیم که حضرات اهل بیت علیهم السلام چه افقی را پیش روی ما گذاشتند.

عرض شد که بحث رجعت از مختصات شیعه است و وجه تمایز شیعه با دیگر مکاتب منحرف از اسلام است. و اگر می‌خواستند کسی را در روایات ما معرفی کنند، که بگویند این شخص شیعه است، می‌گفتند: «موقن بالرجعه، مومن بالرجعه» این شخص ایمان به رجعت دارد.

فرمودند اگر کسی چهل روز دعای عهد را بخواند، یکی از چیزهایی که خداوند متعال به او عنایت می‌کند، وقتی که او را در قبرش گذاشتند، می‌آیند به او می‌گویند امام تو ظهور کرده است، می‌خواهی برگردی یا نمی‌خواهی برگردی؟ این می‌خواهی برگردی یا خیر، مربوط به کرّه است. یعنی زمانی که هنوز حکومت حضرت مستقر نشده است، فرج کلی که همان ایاب است اتفاق نیفتاده است و حضرت می‌خواهند با دستگاه باطل بجنگند.

می‌پرسند آیا می‌خواهی در رکاب امامت برگردی؟ اما بعضی از مومنین به خاطر بعضی از اشتباهات و خطاهایی که در این دنیا کردند، سخت جان دادند، می‌پرسند آیا اگر برگردم باز هم مرگ سراغم خواهد آمد؟ باز هم طعم مرگ را می‌چشم؟ می‌گویند بله، لابد است. اگر بیایی، باز هم خواهی مُرد. می‌گویند نمی‌خواهم برگردم.

ان شاء الله در آینده به تفصیل عرض خواهم کرد اگر بعد از شهادت رسول خدا در آن امتحانی که مردم به وسیله‌ی شاه لافتی، امیرالمومنین سلام الله علیه شدند، اگر رفوزه نشده بودند، اگر دنبال سر جبت و طاغوت نرفته بودند، همه این اتفاقات آن موقع می افتاد! و مابقی ائمه علیهم السلام در زمان دولت حق، عالم را به قدم‌شان منور می فرمودند.

الان یک فرقه انحرافی هست که به آنها می گویند یمانی. احمد الحسن خیثی که در بصره آمد و صد البته که الان وجود خارجی هم ندارد و به درک واصل شده است، چطور این همه جمعیت را جذب خودشان کردند؟ یک روایتی را از پیغمبر اکرم نقل می کنند که ۱۲ امام داریم و ۱۲ مهدی. او می گوید در حقیقت ۲۴ حجت داریم و «انا اول المهدیین»، من جزء مهدی ها هستم.

بله، ما چنین روایتی داریم که ۱۲ امام هست و ۱۲ مهدی؛ اما مهدی یک اسم رمز است برای امامی که می آید و تشکیل حکومت ظاهری می دهد. یعنی تمام اهل بیت علیهم السلام در زمان رجعت، مهدی خواهند بود. مهدی یک لقبی است برای امامی که رجعت می کند و حکومت او شرق و غرب عالم را می گیرد. و به همین مناسبت است که به امام زمان علیه السلام مهدی می گویند.

ان شاء الله خداوند متعال توفیق بدهد در این شبها مفصل در این باره عرض ادب کنیم.

• صلی الله علیک یا ابا عبدالله! یا رحمة الله الواسعه و یا باب نجات الامة!

عرض ادب ما چه باشد؟ «جاء الحسين عليه السلام على باب الفسطاط.» ابی عبدالله علیه السلام آمدند در خیمه و «قال: یا أختاه! ایتینی بولدی الرضيع حتی أودعه.» بچه شیرخواره ام را بده، با او وداع کنم.

زینب کبری سلام الله علیها، شهزاده علی اصغر علیه السلام را بغل گرفتند، اینجا یک جمله به سیدالشهدا گفتند. خدا می‌داند جگر آتش می‌گیرد. الهی برایت بمیریم یا اباعبدالله. گفتند داداشم حسین جان، «أُنْظِرْ إِلَى شَفَتَيْهِ» به لب‌های کوچکش نگاه کن «صَارَتَا كَالْخَشَبِ» عین چوب خشک به هم می‌خورد.

نوشتند ابی عبدالله تا شهزاده علی اصغر را بغل گرفتند، «كَانَ يُظَلِّلُهُ بِرِدَائِهِ» عبا را روی صورتش می‌کشیدند که نکند آفتاب به صورت شش ماهه بتابد.

یا اباعبدالله، طاقت نداشتید آفتاب به صورتش بتابد. الهی بمیریم برای غصه بی‌بی رباب، که چهل منزل می‌دید روی نیزه، زیر آفتاب، سر علی اصغر را..

حسین آمد به میدان و علی اصغر در آغوشش / چو ابری بر روی ماهی، عبا ی شاه روپوشش..

«يَا قَوْمُ، إِنْ لَمْ تَرْحُمُونِي» اگر به من رحم نمی‌کنید.. اگر به‌زعم شما من گناه‌کارِ شمایم / ندارد هیچ گناهی علی اصغر هست این..

انقدر این صحنه، غربت ابی عبدالله را به نمایش گذاشت، یک عده فهمیدند دارند چه غلطی می‌کنند؛ اینجا بود که دو نفر از خوارج برگشتند، گفتند آقا، ما نمی‌فهمیدیم داریم چه می‌کنیم.

«يَا قَوْمُ، إِنْ لَمْ تَرْحُمُونِي» اگر به من رحم نمی‌کنید «فَارْحُمُوا هَذَا الطِّفْلَ الرَّضِيعَ» به این بچه‌ی شیرخواره رحم کنید. این عبارت جگر عالم را کباب می‌کند: «أَمَّا تَرَوْنَهُ كَيْفَ يَتَلَطَّى عَطْشًا؟» مگر نمی‌بینید؟ یعنی نشان می‌داده هر کس نگاهش می‌کرده، می‌فهمیده دارد از تشنگی بال بال می‌زند.

بینید، ببینید، گلم رنگ ندارد / اگر آمده میدان، سر جنگ ندارد

«أَمَّا تَرَوْنَهُ...» یک خبیثی بلند شد گفت به او اعتماد نکنید، دل‌تان نسوزد. آب را برای خودش می‌خواهد، بچه‌اش را بهانه کرده است. فرمودند توی عمرم دروغ نگفتم. بگیرید خودتان سیرابش کنید، او را برگردانید.

یک آقازاده روی دست بابا... خدا می‌داند چه بر دل ابی عبدالله گذشت، که شب یازدهم گفت دخترم سکینه، به شیعه‌ها بگو کاش بودید آن لحظه مرا می‌دیدید. «لَيْتَكُمْ فِي يَوْمٍ عَاشُورَا جَمِيعاً تَنْظُرُونِي، كَيْفَ أَسْتَسْقِي لِطْفَلِي، فَأَبَوْا أَنْ يُرْحَمُونِي.»

گفت حرمله، چرا بی‌کار نشستی؟ مگر زیرِ گلویِش را نمی‌بینی؟ هنوز حرف ارباب‌مان تمام نشده بود که: «فَرَمَاهُ حَرْمَلَةُ بِسَهْمٍ مُّحَدَّدٍ مَّسْمُومٍ لَهُ ثَلَاثُ شُعَبٍ فَذُبِحَ مِنَ الْأُذُنِ إِلَى الْأُذُنِ...»

رَحِمَ اللهُ مَنْ نَادَى يَا حُسَيْنَ

اللهم عجل لوليک الفرج